

کتاب



گرفتن تلخی قهوه فلسفه با شیرینی باقلوای طنز قدم زدن در پیاده روی فلسفه

الهام اشرفی

نویسنده

کوتاه پرداخته است، آن هم با نثری امروزی و ساده؛ نثری راحت، بدون پیچیدگی زبانی و وبلاگی که مناسب تفکرات تحت تأثیر فضای مجازی قرار گرفته امروزی بسیاری از خواننده‌ها است.

«می‌گویند که سقراط مرد با ادبی بوده و هرگز به کسی فحاشی نمی‌کرد؛ چون به اخلاق پایبند بود و از همین روست که به او مردی اخلاق‌گرا می‌گفتند. فقط صبح تا شب در کوچه و خیابان می‌گشت و مردم را گیر می‌آورد و به حرف می‌گرفت... از حق نگذریم سقراط در آن سال‌ها برای خودش آوانگاری بود. حرف اصلی او این بود که زندگی به تجربه درنیامده ارزش زیستن ندارد.»

کتاب از سقراط شروع شده و با سارتر پایان یافته است. هر فصل در چند صفحه کوتاه، بدون پرداختنی حوصله‌سریب و تنها با نثری طنز و امروزی و بسیار قابل فهم به بیان بیوگرافی و اندیشه‌های فیلسوف مورد نظر پرداخته است. شما کتاب را که در دست بگیرید، از هر کجای کتاب و از هر دوره تاریخی فلسفه که شروع به خواندن کنید، بی‌اغراق جذبش می‌شوید و همان‌جا لبخندی هم بر لبانتان خواهد نشست. در فصلی از کتاب حتی به اندیشه داستایوفسکی نیز پرداخته شده است؛ به نوعی پیوند فلسفه و ادبیات. عربلو داستایوفسکی را رمان‌نویسی صاحب اندیشه و مؤثر در طرز تفکر انسان‌ها دانسته است.

کتاب از طرف انتشارات روزنه در سال ۱۴۰۱ منتشر شده است و اگر بخوایم به شیوه زبان طنز کتاب، تقلبی به شما خوانندگان برسانم، بهتر است تا در چاپ‌های بعدی گران‌تر نشده است تهیه‌اش کنید!

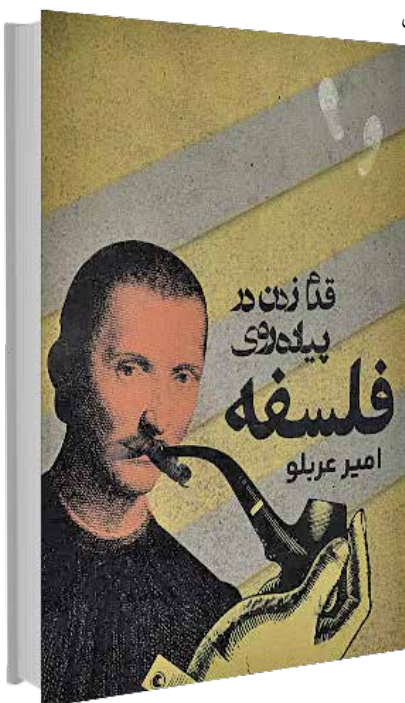
دشوار است و جذابیت ندارد، باید بگویم که اتفاقاً خواندنش خیلی هم شیرین است... اگر از فلسفه چیزی ندانید و حتی کمی بدانید، باز هم این کتاب به درد شما می‌خورد.» که به نظر همین چند خط کوتاه چکیده‌ای از درون‌مایه این کتاب است.

اینکه کتابی را در دست بگیرید و سیر زندگی و اندیشه‌های به ظاهر سخت فلاسفه را بخوانید، ولی در عین حال گاهی لبخندی و حتی خنده‌های با صدای بلند روی سیمای شما بنشیند شاید کمی عجیب به نظر برسد، اما کتاب «قدم زدن روی پیاده‌روی فلسفه» واقعاً این خاصیت را دارد. عربلو در این کتاب به روند زندگی و تفکرات فیلسوف‌های بزرگ تاریخ طی چند صفحه

ورود به حیطه فلسفه برای من بشخصه مثل راه رفتن روی لبه باریک شک و یقین بوده است. هر گاه به خواندن متون فلسفی نزدیک شدم آنچنان غرق در تفکرات فیلسوف‌ها شدم و آنچنان گاهی حق را به این و کمی بعد حق را به آن دیگری دادم که بعد از مدتی خودم را از بند غرق شدن در تفکرات فلاسفه رها کردم و از آن دور شدم. با خودم می‌گفتم «من فقط برای بررسی سیر تفکر فیلسوف‌ها وارد این حیطه شده بودم، نه غرق شدن در پرسش‌ها و دست‌وپا زدن در تفکرات.»

خیلی سال پیش آقای یوستین گورد، معلم فلسفه نروژی تصمیم گرفت که فلسفه را در قالبی ساده و همه‌فهم در کتابی جمع‌آوری کند که حاصل آن شد رمان «دنیای سوفی». سوفی دختر نوجوانی که به طریقی معماگونه نامه‌هایی دریافت می‌کند که با خواندن پیوسته آنها با پرسش‌هایی در مورد فلسفه مواجه می‌شود. این کتاب در زمان خودش زبانزد کتابخوان‌ها و علاقه‌مندان به فلسفه شد. ولی ویژگی شخصیت نوجوان رمان بر درون‌مایه بررسی سیر فلسفی رمان غلبه دارد و امروز به نظرم بیشتر رمانی نوجوان‌پسند می‌آید در باب امور فلسفی.

کتاب «قدم زدن در پیاده‌روی فلسفه» رویکرد نوینی در بیان اندیشه‌های فلسفی دارد. امیر عربلو، نویسنده کتاب که خود دانش‌آموخته ادبیات و فلسفه است، در این کتاب با زیر عنوان «خلاصه‌ای از زندگی و افکار فلاسفه بزرگ تاریخ با رنگ‌های طنز» به بیان خلاصه‌ای از تفکرات فیلسوف‌های بزرگ تاریخ پرداخته شده است. او در مقدمه همین کتاب اشاره کرده است: «اگر فکرمی‌کنید که فلسفه خیلی



قله نویسندگی سهل و ممتنع

چگونه سلینجر
آینده ادبی مرادگروگون کرد

محمدعلی یزدانبار
دبیر گروه کتاب

Mohammadaliyazdanyar@gmail.com

اولین برخورد من عین آدمیزاد نبود و این عین آدمیزاد نبودن به تنهایی می‌تواند رابطه من و عشقم به جروم دیوید سلینجر را در تمام نزدیک به این دوده‌تعریف کند. سال ۸۵ بود و اگر اشتباه نکنم در هم‌شهری جوان-که آن روزها یک مجله واقعی بود-مطلبی در مورد سلینجر منتشر شد و من در ابتدای راه ادبیات بزرگسال تصمیم گرفتم هر وقت پول داشتم کتاب‌هایش را بخرم. در آن سال ۸۵ کذایی، صبح‌ها مثلاً به کتابخانه می‌رفتم که برای کنکور بخوانم و آن چیزی که می‌خواندم رمان‌های مختلفی بودند که در هم‌شهری جوان تعریفشان را شنیده بودم. یک روز که از جلوی پیشخوان رد می‌شدم دیدم کوهی از کتاب‌های مستهلک را آنجا گذاشته‌اند، دست انداختم و کتابی را برداشتم، جلد نداشت، چند صفحه از اولش هم کنده شده بود. داستان پس‌رکی بود که رفته بود پیش معلم پیرش تا از او خداحافظی کند، از همان کلمه اول، محو کتاب شدم، ورق زدم و خواندم و خواندم تا بالاخره دوستم به سراغم آمد و کتاب را از دستم گرفت و رفتیم سر جای خودمان.

اندکی بعد ترجمه احمد کریمی از ناپوردشت-را که آن موقع توسط نشر ققنوس منتشر می‌شد- خریدم. بله! آن کتاب نصفه و نیمه روی پیشخوان کتابخانه همین ناپوردشت بود. این بار قصه هولدن را کامل خواندم، از اول تا آخر و هر چه خواندم انگار بیشتر و بیشتر خودم را آنجا میان صفحات کتاب می‌دیدم. بعد رفتم سراغ دیگر آثار سلینجر، هر چه خواندم بیشتر درگیرش شدم و بیشتر عاشقش شدم و بیشتر دیوانه شدم! بعدها، خیلی بعد، وقتی که ۳۰ ساله شده بودم، به سلینجر شک کردم! نکند عشقم به او به خاطر تجربه کم ادبی دوران نوجوانی ام بود؟ این شد که تصمیم گرفتم سلینجر را از اول، کامل بخوانم و این بار جوری بخوانم که انگار از او متنفرم.

شروع کردم، خواندم و هر چه بیشتر خواندم بیشتر درگیرش شدم و بیشتر عاشقش شدم و بیشتر دیوانه شدم! نه، ۱۷ ساله و ۳۰ ساله و ۳۵ ساله ندارد! سلینجر، برای من قله نویسندگی است. دبروز، امروز و همیشه!



قصه هولدن را کامل خواندم، از اول تا آخر و هر چه خواندم انگار بیشتر و بیشتر خودم را آنجا میان صفحات کتاب می‌دیدم. بعد رفتم سراغ دیگر آثار سلینجر، هر چه خواندم بیشتر درگیرش شدم و بیشتر عاشقش شدم و بیشتر دیوانه شدم



کتاب از سقراط شروع شده و با سارتر پایان یافته است. هر فصل در چند صفحه کوتاه، بدون پرداختنی حوصله‌سریب و تنها با نثری طنز و امروزی و بسیار قابل فهم به بیان بیوگرافی و اندیشه‌های فیلسوف مورد نظر پرداخته است. شما کتاب را که در دست بگیرید، از هر کجای کتاب و از هر دوره تاریخی فلسفه که شروع به خواندن کنید، بی‌اغراق جذبش می‌شوید و همان‌جا لبخندی هم بر لبانتان خواهد نشست. در فصلی از کتاب حتی به اندیشه داستایوفسکی نیز پرداخته شده است؛ به نوعی پیوند فلسفه و ادبیات. عربلو داستایوفسکی را رمان‌نویسی صاحب اندیشه و مؤثر در طرز تفکر انسان‌ها دانسته است.